

«ارحموا عزيزاً ذلًّا، وَ عَنِيًّا أَفْتَقَرَ، وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ» (رسول الله (ص))

«دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده، دارایی که ندار شده و دانایی که میان نادانان تباه شده است.»

ارحموا ثلاثة

متن

«أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طَيْءٍ «سَفَانَةَ» ابْنَةَ «حَاتِمِ الطَّائِيِّ» الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكِرَمِ، وَ لَمَّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)، قَالَتْ لَهُ: إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ، يَفْكَ الْأَسِيرَ وَ يَحْقِظُ الْجَارَ وَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَ الْعِرْضَ وَ يُفْرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ، وَ يُطْعِمُ الْمِسْكِينَ، وَ يَنْشُرُ السَّلَامَ، وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شَدَائِدِ الدَّهْرِ، وَ مَا أَنَا أَحَدٌ فِي حَاجَةٍ فَرْدَةٌ خَائِبًا، أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِيِّ.»

| | |
|--|--|
| أَسْرَ: اسیر کرد. (أَسْرَ، بِأَسْرٍ) | يُفْرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ: اندوه غمگین را می‌زداید. (فَرَّجَ، يُفْرِّجُ) |
| غَزْوَةٌ: جنگ (جنگی که پیامبر در آن حضور داشت) | مَكْرُوبٌ: اندوهگین |
| يُضْرَبُ: مثال زده می‌شود (فعل مجهول) | يُطْعِمُ: خوراک می‌دهد. (أَطْعَمَ، يُطْعِمُ) |
| الْأَسْرَى: اسیران «مفرد: أسير» | السَّلَامُ: آشتی = صلح ≠ حرب |
| فَكَ: باز کرد، رها کرد. (فَكَ، يَفْكَ) | يُعِينُ: کمک می‌کند. = سَاعَدَ = نَصَرَ (أَعَانَ، يُعِينُ) |
| حَمَى: پشتیبانی کرد. (حَمَى يَحْمِي) | شَدَائِدُ: سختی‌ها، گرفتاری‌ها |
| الْأَهْلُ: خانواده = أُسْرَةٌ | رَدٌّ: برگردانید. (رَدَّ، يَرُدُّ) |
| الْعِرْضُ: ناموس، آبرو | خَائِبًا: ناامید |

به سه نفر رحم کنید

ترجمه متن

«مسلمانان در جنگ طی «سفانه» دختر «حاتم طایی» را که در بخشش مثال زده می‌شود، اسیر کردند. وقتی همراه با اسیران به سوی پیامبر خدا (ص) رفت، به او گفت: پدرم رئیس قومش بود، اسیر را رها می‌کرد و همسایه را حفظ می‌کرد و از خانواده و آبرو حمایت می‌کرد و اندوه غمگین را می‌زدود. به نیازمند غذا می‌داد و آشتی را منتشر می‌کرد و به ناتوان هنگام سختی‌های روزگار کمک می‌کرد، هیچ‌کس نزد او با خواسته‌ای نیامد که او را ناامید برگردانده باشد (برگرداند). من دختر حاتم طایی‌ام.»

متن

«قَالَ النَّبِيُّ (ص) «هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا: أَنْزُكُوهَا فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ، وَ اللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.» ثُمَّ قَالَ: «ارْحَمُوا عَزِيزًا ذَلًّا، وَ عَنِيًّا أَفْتَقَرَ، وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ.»»

| | |
|---|---|
| أَنْزُكُوهَا: او را رها کنید - فعل امر، ها: مفعول | أَفْتَقَرَ: فقیر شد (افْتَقَرَ، يَفْتَقِرُ) |
| مَكَارِمُ: بزرگواری‌ها «مفرد: مَكْرُمَةٌ» | ضَاعَ: تباه شد، گم شد (ضَاعَ، يَضِيعُ) |
| ذَلًّا: خوار شد (ذَلَّ، يَذَلُّ) | جُهَالٌ: نادانان «مفرد: جاهل» |

ترجمه متن

«پیامبر فرمود: «این‌ها حقیقتاً خصوصیات مؤمنان است.» او را رها کنید که پدرش بزرگواری‌های اخلاقی را دوست می‌داشت؛ خداوند بزرگواری‌های اخلاقی را دوست دارد؛ دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده، دارایی که ندار شده، و دانایی که بین نادانان تباه شده است.»

متن

«قَلَمَا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ (ص) رَجَعَتْ إِلَيَّ أَخِيهَا «عَدِيٌّ» وَ هُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ. فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَخِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي، رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ، وَ يَفْكَ الْأَسِيرَ، وَ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَ يَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَ مَا رَأَيْتُ أَجُودَ وَ لَا أَكْرَمَ مِنْهُ، فَإِذَا يَكُونُ نَبِيًّا فَلَيْسَ بِقَبْلُ فَضْلُهُ، وَ إِذَا يَكُونُ مَلِكًا فَلَا تَزَالُ فِي عِزِّ مُلْكِهِ. فَجَاءَ عَدِيٌّ إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَأَسْلَمَ وَ أَسْلَمْتُ سَفَانَةَ. وَ أَسْلَمْتُ قَبِيلَةَ طَيْءٍ كُلَّهَا بَعْدَمَا أَمَرَ النَّبِيُّ (ص) بِإِطْلَاقِ أُسْرَاهُمْ.»

| | |
|---|---|
| أَطْلَقَهَا: او را آزاد کرد - ها: مفعول | أَكْرَمَ: بزرگوارتر، بزرگوارترین |
| خِصَال: ویژگی‌ها «مفرد: خصلة» | السَّابِق: پیش‌تاز |
| تُعْجِبُنِي: مرا به شگفت می‌آورد، خوشم می‌آید. | لَا تَزَالُ: پیوسته هست. |
| ☆ تُعْجِبُ: فعل مضارع که توضیح اسم نکره است و قبل از آن فعل | مُلْك: پادشاهی |
| ماضی است؛ معادل ماضی استمراری ترجمه می‌شود. | أَسْلَمَ: مسلمان شد. (أَسْلَمَ، يُسْلِمُ) |
| أَجُود: بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین | إِطْلَاق: رهایی |

ترجمه متن

«وقتی پیامبر (ص) او را آزاد کرد؛ به سوی برادرش عدی بازگشت که بعد از وفات پدرش رئیس قبیله بود. به او گفت: ای برادر، از این مرد ویژگی‌هایی دیدم که خوشم می‌آمد (مرا به شگفت می‌آورد)، او را دیدم که فقیر را دوست می‌داشت و اسیر را آزاد می‌کرد و به کوچک رحم می‌کرد و قدر بزرگ را می‌دانست و بخشنده‌تر و بزرگوارتر از او ندیدم. اگر پیامبر باشد، سبقت‌گیرنده (در ایمان به او) دارای فضیلت است و اگر پادشاه باشد، پیوسته در (سایه) ارجمندی او هستی. پس عدی به سوی رسول خدا (ص) آمد؛ اسلام آورد و سفانه مسلمان شد. همه قبیله طی مسلمان شدند؛ بعد از اینکه پیامبر(ص) دستور آزادی اسیرانشان را داد.»

متن

«الَّذِي الْخَامِسُ مِنَ الْمُتَوَيِّ الْمَعْتَوِي لـ «مولانا جلال الدين الرومي»

ترجمه متن

«دفتر پنجم مثنوی معنوی، اثر مولانا جلال‌الدین رومی»

متن

| | |
|--|--|
| گفت پیغمبر که رحم آرید بر | جان من کان عَنِّي فَأُتَقَرَّ |
| کسی که ثروتمند بود و فقیر شد. | كُفِيَ |
| وَ الَّذِي كَانَ عَزِيْزاً فَاحْتَقِرَ | أَوْ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمُضَرِّ |
| احتقر: خوار شد (احتقر، يَحْتَقِرُ) | صَفِيٌّ: برگزیده «جمع: أصفياء» الْمُضَرُّ: نام قبیله‌ای |
| و کسی که صاحب عزت بود و خوار شد یا برگزیده دانایی که بین قوم (گروه نادانان) است. | |
| گفت پیغمبر که با این سه گروه | رحم آرید از ز سنگید و ز کوه |
| آنک او بعد از رئیسی خوار شد | وان توانگر هم که بی دینار شد |
| وان سوم آن عالمی گاندر جهان | مبتلا گردد میان ابلهان |

واژگان نمبرین‌ها

| | | | |
|--|-------------------|---------------------------------|-----------------------------|
| أَسْلَمَ: اسلام آورد. | الْكُفُو: همنا | بَنَى: ساخت - بَنَيْنَا: ساختیم | أَطْعَمَ: خوراک داد |
| الضَّمَد: بی‌نیاز | سَعَة: توانمندی | أَجْر: مزد «جمع: أجور» | جوع: گرسنگی |
| وَلَد: زایید. (مضارع: يَلِدُ) - لم يَلِد: نزایید | ذو سَعَة: توانمند | آنى: داد - يُؤْتِي: می‌دهد | آمَنَ: ایمن کرد، ایمان آورد |

| مترادف | مترادف | متضاد | متضاد | مفرد | جمع | مفرد | جمع |
|--------------------|-----------------|--------------|----------------|---------|--------|-------|-------|
| أهل = أسرة | مساكين = فقراء | حزین ≠ مسرور | فقراء ≠ أغنياء | أسير | أسرى | خصال | خصلة |
| صُح = سلام | فَتَح = فَكَّ | ذليل ≠ عزيز | لَك ≠ عليك | صَفِيٌّ | أصفياء | مكارم | مكرمة |
| مكروب = محزون | الكَرَم = الجود | ذَلَّ ≠ عزَّ | الرجاء ≠ اليأس | فريضة | فرائض | أعراض | عرض |
| أعان = نصّر = ساعد | خائب = مأیوس | | | حقیبة | حقائب | شدائد | شديدة |
| | | | | أجر | أجور | | |

ترجمه فعل مضارع (۲)

در این درس با عوامل دیگری آشنا می‌شوید که در ظاهر و معنای فعل مضارع تغییر ایجاد می‌کنند. حروف «لَمْ، لا نهی، لام امر» بر سر فعل مضارع می‌آیند و هم ظاهر فعل را تغییر می‌دهند و هم معنای جدیدی به فعل مضارع می‌دهند.

لَمْ

«لَمْ» حرفی است که بر سر فعل مضارع می‌آید و موجب می‌شود که فعل مضارع معادل «ماضی منفی ساده یا ماضی منفی نقلی» ترجمه شود. **تَفَعَّلُ**: انجام می‌دهد. «لَمْ» **تَفَعَّلُ**: انجام نداد. (انجام نداده است) توجه داشته باشید که در مثال «لَمْ تَفَعَّلُ»، **تَفَعَّلُ** همچنان فعل مضارع است؛ ولی بر معنای ماضی منفی دلالت می‌کند؛ یعنی فقط معنای فعل معادل گذشته منفی می‌شود.

اما یک نکته: «لَمْ» مشابه دارد و آن «لِمَ» است، دقت کنید که این دو حرف را با هم اشتباه نگیرید. «لِمَ» معادل «لماذا؟» به معنی «برای چه؟ چرا؟» است و هیچ تأثیری بر ظاهر و همچنین تغییر معنای زمان فعل ندارد. «لِمَ تَفَعَّلُ» = چرا انجام می‌دهی؟

لا نهی

«لا» حرفی است که انواع و کاربردهای مختلفی دارد. یکی از انواع لا، «لا» نهی یا ناهیه است که بر سر فعل مضارع می‌آید و بر معنا و ظاهر فعل مضارع اثر می‌گذارد. فعل نهی، فعلی است که فرد را از انجام کار باز می‌دارد و معادل «امر منفی» ترجمه می‌شود؛ «لا تَفَعَّلُ» انجام نده. ● در دوره متوسطه اول آموختید که «لا» نهی بر سر فعل دوم شخص (مخاطب) می‌آید. اکنون فرا می‌گیرید که «لا نهی» بر سر صیغه‌های سوم شخص و اول شخص (غایب یا متکلم) هم می‌آید و معنی «نباید» می‌دهد و فعل به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود. «لا تَفَعَّلُ» نباید انجام دهد، لا تَفَعَّلُ: نباید انجام دهیم.»

انواع دیگر «لا»:

- لا جواب: این نوع «لا» در جواب جمله سوالی با «هل، أ» می‌آید. هل تَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ لا
 - لا عطف: به معنی «نه» معمولاً بین دو اسم می‌آید یا دو جمله می‌آید و آن‌ها را به هم ربط می‌دهد. شاور العالم لا الجاهل.
 - لا نفی: این نوع «لا» بر سر مضارع می‌آید؛ ولی تغییری در ظاهر فعل ایجاد نمی‌کند و فقط معنای فعل مضارع را منفی می‌کند. تَفَعَّلُ: انجام می‌دهد. لا تَفَعَّلُ: انجام نمی‌دهد.^۱
- بر این اساس، اگر ظاهر فعل مضارعی که بعد از «لا» قرار دارد، هیچ تغییری نکرده باشد، می‌توانیم نتیجه بگیریم که «لا» لا نفی یا ناهیه است و اگر فعل مضارع دچار تغییر شده باشد، «لا» لا نهی است.
- لا يَذْهَبُ: نمی‌رود، لا يَذْهَبُ: نباید برود، (لا يَذْهَبُونَ: نمی‌روند، لا يَذْهَبُوا: نباید بروند)



با توجه به اینکه ظاهر جمع‌های مؤنث در فعل مضارع هرگز تغییری نمی‌کند، در این صیغه‌ها چگونه می‌توان فهمید که «لا» ناهیه است یا ناهیه؟ به عبارت دیگر فعلی؛ مانند «لا يَذْهَبُونَ» را می‌توان به دو صورت معنا کرد: نمی‌روند - نباید بروند

در رابطه با چنین فعل‌هایی لازم است به جایگاه آن‌ها در جمله و معنای کلی جمله دقت کرد.

☆ گاهی پیش از «لا» حرفی مانند «أَنْ» نیز قرار می‌گیرد. در این صورت «لا» ناهیه است یا ناهیه؟

● اگر حروف ناصبه «أَنْ، حَتَّى، لَكِي» پیش از حرف «لا» بر سر فعل مضارع بیایند، «لا» حتماً «لا نفی» است.

مثال: أَنْ لَا يَعْبُدُوا: که عبادت نکنند. لِكِي لَا تَحْزَنُوا: تا اندوهگین نشوید. حَتَّى لَا أَجْعَلَ: تا قرار ندهم.

(در اینصورت حروف «أَنْ، حَتَّى، لَكِي» همان‌طور که در درس پیش آموختید، بر ظاهر فعل تأثیر می‌گذارد؛ اما «لا» حرف نفی است و بر ظاهر

فعل تأثیرگذار نیست و چنین فعل‌هایی معادل مضارع التزامی منفی ترجمه می‌شوند)

☆ اگر بعد از ادوات شرط حرف «لا» بیاید، لا نفی است.

مثال: إِنْ لَا يَأْكُلُ مَرِيضٌ الْأَدْوِيَةَ لَا يَلْتَمِمْ. اگر بیماری داروها را نخورد، بهبود نمی‌یابد. (لا نفی)

لِ [لام امر]

این حرف بر سر صیغه‌های اول شخص و سوم شخص (غایب و متکلم) در مضارع می‌آید و موجب تغییر در ظاهر و معنای فعل مضارع می‌شود. اگر لام امر بر سر فعل مضارع بیاید، فعل مضارع در این صیغه‌ها، معنای امری می‌گیرد و به صورت «باید + مضارع التزامی» ترجمه می‌شود. لَتَفَعَّلُ: باید انجام دهیم. لَيَفَعَّلُ: باید انجام دهد.

۱. «لا» نفی جنس نیز نوع دیگری از «لا» است که در سال آخر دبیرستان با آن آشنا می‌شوید.

یادآوری: فعل امر در دوم شخص ساختار دیگری دارد که قبلاً با آن آشنا شده‌اید. مواردی؛ مانند «افعلْ، افعلا ... افعلنْ» یا مواردی؛ مانند «فعلْ، افْعَلْ ...» همه امر مخاطب هستند؛ بنابراین امر در صیغه‌های دوم شخص (امر مخاطب) هرگز به وسیله «لام امر» بنا نمی‌شود.

انواع لام

- حرف لام «ل» انواع مختلفی دارد.
- حرف لام برای بیان علت (که ناصبه هم نامیده می‌شود) به معنی «تا، برای اینکه» این لام در ظاهر فعل تغییر ایجاد می‌کند، به این صورت که، ضمه «ه» آخر فعل مضارع تبدیل به فتحه «ت» می‌شود و نون آخر فعل مضارع حذف می‌شود (جز نون جمع مؤنث).
 - مثال:** أدرُسُ جيِّداً لِأَنجحَ في الامتحان. (خوب درس می‌خوانم تا در امتحان موفق شوم)
 - لام امر به معنی «باید» در ظاهر فعل مضارع تغییر ایجاد می‌کند، به این صورت که، ضمه «ه» آخر فعل مضارع تبدیل به سکون «ه» می‌شود و نون آخر فعل مضارع هم حذف می‌شود (به جز نون جمع مؤنث).
 - مثال:** ليذهبْ كُلُّ التلاميذِ إلى المدرسة. (همه دانش‌آموزان باید به مدرسه بروند)
 - لام حرف جر، این لام بر سر اسم یا ضمیر می‌آید و معانی متفاوتی دارد:
 - مال: از آن لَمَن ذلك الكتاب؟ آن کتاب مال کیست؟
 - برای: اشتريتُ الحقيبة للسَّفرِ. چمدان را برای مسافرت خریدم.
 - داشتن: لي دفترٌ. دفتری دارم.

كان لِلرَّجُلِ فَرَسٌ: مرد اسبی داشت.



در عبارت «قلْتُ لِصديقي: ...» لام به چه معنی است؟
اگر لام بعد از فعل «قال» بیاید معادل «به» ترجمه می‌شود. «به دوستم گفتم.»
☆ گاهی لام به صورت ساکن دیده می‌شود، در اینصورت لام از کدام نوع است و چرا ساکن شده است؟
در اینصورت لام امر است؛ زیرا لام امر در صورتی که بعد از حروف «و» یا «ف» بیاید، به صورت ساکن دیده می‌شود. فليُعبدوا = پس باید عبادت کنند.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ

الف) ترجم العبارات ثُمَّ عَيِّن الأفعال للمضارعة:

- يُرِيدُونَ أَنْ يَبْدُلُوا كَلَامَ اللَّهِ.
- فَلْيُعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ.
- لَا تَغْتَرَّوْا بِصَلَاتِنِهِمْ.
- لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ.
- نَذَهَبُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ لِنَقْرَأَ الْكِتَابَ.
- عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.
- أُرِيدُ أَنْ أَجْلِسَ فِي الصَّفِّ.
- مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ.
- إِنَّ الْأَمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطَّلَابَ لِيَتَعَلَّمُ دَرُوسَهُمْ.

ب) اكتب ترجمة «لام»:

- لِمَنْ هَذِهِ الْأَدْوِيَّةُ؟
- حَضَرُوا لِلْامْتِحَانِ.
- لِتَسْتَمِعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ.
- حَدَّثَ مَعِ أَهْلِكَ لِتَشْعَرَ مَحَبَّتِكَ.
- لَهُ عِلْمٌ عَجِيبٌ.
- حُطَّتْ لَهُمُ لِنَاجِلِ الْامْتِحَانِ نَجْحٌ.
- مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ.
- لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟

ج) عَيِّن نوع «لا»:

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ.
- لَا تَكَلَّفِ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وَسْعَهَا.
- قَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ يَرْسُبُ فِي الْامْتِحَانِ.
- عَلَى التَّلَامِيذِ أَنْ لَا يَقْطَعُوا كَلَامَ الْمُعَلِّمِ.
- لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ.
- لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ.
- لَا يَقُولُونَ كَلَاماً حَتَّى لَا يَشَاهِدُوا حَقِيقَةَ الْأَمْرِ.



آشنایی با برخی سؤالات چهار گزینه‌ای

عَيْنُ الْخَطَا فِي نَوْعِيَّةِ «لَا»:

- (۱) المؤمن لا يشرك بربه ما ليس به علم. (نافية)
(۲) قلت لصديقتي لا تذهبن في الأرض مُتَكَبِّرَاتٍ. (ناهية)
(۳) لا يتوقعون الخيرَ ممن ليس له عِزَّةُ التَّقْسِي. (ناهية)
(۴) سبحانَ الله إن لا تقدر أن تجيبَ هذا السؤال. (نافية)

لا نفي بر ظاهر فعل تأثیر نمی‌گذارد و فعل به صورت مضارع منفی ترجمه می‌شود. لا نهی بر ظاهر فعل تأثیر می‌گذارد و در صیغه‌های مخاطب معادل «امر منفی» و در صیغه‌های غایب و متکلم با لفظ «نباید» ترجمه می‌شود. «لا يشرك» مضارع منفی است به معنی «شرك نمی‌ورزد»؛ لا تذهب به معنی «نروید» نهی است؛ إن لا تقدر «مضارع منفی» به معنی «اگر نتوانی» (لا بعد از ادوات شرط «لا نفي» است)؛ پس گزینه مورد نظر گزینه «۳» است؛ زیرا «لا يتوقعون» به معنی «توقع ندارند»، آخر آن تغییری نکرده است و فعل نفي است.

عَيْنُ عِبْرَةٍ فِيهَا حَرْفٌ «لَا» عَامِلًا:

- (۱) أيها السَّيِّبَاتُ لَا تَتَّبِعُوا مَا يُبْعِدُكُمْ عَنِ الْحَقِيقَةِ.
(۲) إِعْلَمِ أَنَّهُ لَا يَجِدُ أَحَدًا دَرَّةً مِنَ الْحَسِيدِ فِي قَلْبِي.
(۳) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ لَا يُحَاكِيَ الْآخِرِينَ.
(۴) لَا يَعْلَمُهَا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ.

حرف «لا نهی» که آخر فعل را تغییر می‌دهد، عامل است و «لا نفي» که آخر فعل را تغییر نمی‌دهد، غیر عامل است؛ پس در گزینه «۱» که نون در فعل لا تَتَّبِعُوا حذف شده است، حرف «لا» عامل است.

عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ التَّوْضِيحَاتِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

- (۱) مَنْ يَنْسِ اللَّهَ فِي لِحَظَاتِ حَيَاتِهِ فَلَا يَتَقَدَّمُ فِي أُمُورِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (فعل السَّرَط - يُغَيِّرُ ظَاهِرَ الْفِعْلِ)
(۲) لَمَّا دَخَلْنَا الصَّفَّ قَلْتُ لَصَدِيقِي لِنَجْلِسْ فِي الْإِمَامِ لِنَسْمَعَ كَلَامَ الْأُسْتَاذِ. (الْجَازَةُ - لَامُ الْأَمْرِ - لَامُ بِهَمْعِنِي «تَا»)
(۳) لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تَتَّقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ. (فِي هَذِهِ الْعِبْرَةِ ثَلَاثَةُ أَفْعَالٍ تَغَيَّرَ آخِرُهَا)
(۴) لَا تَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَكَ لِأَنَّ الْحَيَاةَ لَا تَدُومُ عَلَى أَحَدٍ. (لَا التَّأْفِيفُ وَ لَا التَّاهِيَةُ)

در گزینه «۱» لا حرف نفي است و بر ظاهر فعل تأثیر نمی‌گذارد و آن را تغییر نمی‌دهد؛ در گزینه «۳» سه فعل وجود دارد؛ اما بر سر فعل «تَحِبُّونَ» هیچ عاملی نیامده و تغییر نمی‌کند؛ در گزینه «۴» «لا تحزن» نهی است و «لا تدوم» فعل منفی است. توضیحات گزینه «۲» درست است، «لصديقي: ل + اسم (حرف جر)؛ لنجلس: باید بنشینیم (لام امر)؛ لنسمع: تا بشنویم.»

عَيْنُ الْأَمِّ يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

- (۱) لِيَكْرَمَ كُلَّ مَثَلِ الْعُلَمَاءِ الْكِبَارِ.
(۲) نَتَلُو آيَاتِ اللَّهِ لِيَهْدِينَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.
(۳) إِنَّ الْمُؤْمِنَاتِ لَيَعْتَمِدْنَ عَلَى اللَّهِ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ.
(۴) فَلْيُعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ.

با سه نوع (ل- = لام) آشنا شده‌ایم: ۱. لام حرف جر که بر سر اسم یا ضمیر می‌آید. ۲. لام امر که بر سر صیغه‌های غایب و متکلم مضارع می‌آید به معنی «باید» و آخر فعل را تغییر می‌دهد. ۳. لام ناصبه به معنی «تا، برای اینکه» بر سر همه صیغه‌های فعل مضارع می‌آید و آن را تغییر می‌دهد؛ در همه گزینه‌ها لام امر وجود دارد (لیکرم = باید گرامی‌دارد، ليعتمدن = باید اعتماد کنند، ليعبدوا = باید عبادت کنند. جز گزینه «۲» که لام، علت را بیان کرده «لِيَهْدِينَا = تا ما را هدایت کند.»

عَيْنُ مَا يَتْرَجَمُ مُعَادِلٌ إِلَى الْمَاضِي الْمَنْفِي:

- (۱) لَنْ يَنْحَنِيَ أَجْيَالُنَا الضَّامِدُونَ أَمَامَ الظُّلْمِ وَالظَّالِمِينَ.
(۲) لَمْ يَرْكَبِ الْمَسَافِرُونَ السِّيَّارَةَ.
(۳) مَا كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّ أَبِي قَدْ نَسِيَ.
(۴) لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.

اگر حرف «لم» بر سر مضارع بیاید، معادل «ماضی منفی» ترجمه می‌شود، لم یركب = سوار نشدند (لم را با لم اشتباه نگیرید، لم تقولون = چرا می‌گویید) - لن + مضارع = معادل مستقبل منفی، لن ينحني = خم نمی‌شود - ما + كان + مضارع = معادل ماضی استمراری منفی، ما كنت اظن = گمان نمی‌کردم؛ پس گزینه «۲» صحیح است.

عَيْنُ مَا فِيهِ لَامُ الْأَمْرِ:

- (۱) تَسْعَى أَخِي لِيَرْضَى أَبِي وَ أُمِّي.
(۲) حَاولي لتَهْدِيبِ نَفْسِكَ دَائِمًا.
(۳) يُسَافِرُ أَسْتَاذِي إِلَى ذَلِكَ الْبَلَدِ لِيُفْتَشَّ عَنْ مَوْضِعٍ وَاحِدٍ.
(۴) لِأَسَاعِدَ إِخْوَانِي الْمُسْلِمِينَ فِي كُلِّ الْبِلَادِ.

لام امر فقط بر سر صیغه‌های غایب و متکلم (سوم شخص و اول شخص) می‌آید، معنی «باید» می‌دهد و آخر فعل ساکن می‌شود و نون آن حذف می‌شود؛ به جز نون جمع مؤنث در گزینه «۴» «لأساعد» دارای لام امر است؛ به معنی «باید کمک کنم»، لام در افعال «ليرضى = تا خشنود کند»، «ليفتش = تا جست‌وجو کند»، لام بیان علت است؛ لام در «لتهديب = برای پاکیزگی»، حرف جر است.

عَيْنُ الْعِبْرَةِ الَّتِي لَا يَتَغَيَّرُ فِيهَا الْمَضَارِعُ:

- (۱) لَا أَحْتَكُ أَبَدًا إِلَّا أَنْ تُصْبِحَ عَالِي الْهَيْمَةِ.
(۲) لِأَجْعَلَ الْجَهْدَ نَصَبَ أُعْيُنِي حَتَّى أَصِلَ إِلَى هَدْفِي.
(۳) مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.
(۴) لَا تَعْتَمِدْ عَلَى مَنْ يَكْذِبُ لِلْآخِرِينَ.

ادوات شرط: «إن - من - ما - ادوات أن - لن - حتى - ل - لكي - لم - لا نهی - لام امر» بر ظاهر فعل مضارع تأثیر می‌گذارد و آخر فعل را تغییر می‌دهد. در گزینه «۱»، «أن» ظاهر فعل مضارع را تغییر می‌دهد؛ اما حرف لا در «لا أحب» حرف نفي است و غیر عامل؛ یعنی تأثیر بر آخر فعل ندارد. در سایر گزینه‌ها «لأجعل» دارای لام امر است، «تزرع و تحصد» فعل شرط و جواب شرط، «لا تعتمد» دارای لا نهی است و آخر فعل تغییر می‌کند؛ پس گزینه «۱» درست است.



بهتر است بخانیم

- آموختید که حروف «لم، لا نهی و لام امر» بر ظاهر فعل مضارع اثر می‌گذارند.
- هرگاه ادوات «لم، لا نهی، لام امر» بر سر فعل مضارع بیایند، ضمه آخر فعل مضارعی که بعد از این حروف قرار می‌گیرد تبدیل به سکون می‌شود و در صیغه‌هایی که نون دارند، «نون» آن‌ها حذف می‌شود.
- البته در صیغه‌های جمع مونث مضارع، نون حذف نمی‌شود. «لم یذهب - لا تُرسلوا - لیرجعن»
- اگر «لا نهی، لام امر، لم» بر سر فعل مضارع بیاید و یا اگر فعل امر مخاطب باشد و اسم بعد از فعل با حرفی که ساکن است آغاز شود، در صیغه‌هایی که آخر فعل، ساکن است، برای تلفظ، آخر فعل حرکت کسره «ی» می‌گیرد (پس حرکت کسره آخر فعل در اصل، سکون است).
- مثال:** لا تَسْتَشِرِ الْكُذَّابَ: با دروغگو مشورت نکن. (لا نهی)
- يَكْتُبُ التَّلْمِيذَ وَاجِبَاتِهِ: دانش آموز باید تکالیفش را بنویسد. (لام امر)
- اَكْتُبِ الْوَاجِبَاتِ فِي هَذَا الدَّفْتَرِ: تکالیف را در این دفتر بنویس. (امر مخاطب)
- برای تشخیص نوع «لام» که بر سر فعل مضارع می‌آید به مواردی باید توجه کرد:
- اگر فعل مضارع، صیغه مخاطب (دوم شخص) باشد، حتماً «لام» برای بیان علت است (حرف ناصبه).
 - مثال:** لَتُرْسِلُوا: تا بفرستید.
 - در سایر موارد علاوه بر توجه به معنی، دقت داشته باشید که اگر «لام» بیان علت بر سر فعل مضارع بیاید؛ حتماً قبل یا بعد از این فعل، جمله‌ای می‌آید که فعل مذکور، دلیل آن را بیان می‌کند.
 - مثال:** فَتَحْتُ كِتَابِي لِأَقْرَأَ دَرْسِي، كِتَابِي رَا كَشُودَم تَا دَرْسَم رَا بَخْوَانَم.
- ☆ آن و لا نفی (آن لا)، گاهی به صورت «آلا» نوشته می‌شود. دقت کنید که آن را با حرف «آلا» به معنی «به جز» اشتباه نگیرید. (لا در «آلا» لا نفی است)

پرسش‌های تشریحی درس ششم

بخش واژگان

(الف) عین المترادف و المتضاد:

۴۸۹. «ذلیل - أهل - عادي - حُب - لَك - أحسن - سلام - يَشَاءُ - أعان - الكبير - عام - أسرة - ساعد - ود - أساء - غني - عزيز - عليك - صلح - يُريد - الصَّغير - فقير - حبيب - سنة»

..... =
..... ≠
..... =
..... ≠

(ب) اذكر جمع الكلمات التالية:

۴۹۰.

غني:
سوق:
مكرمة:
صفة:
ميدان:
عرض:
جامعة:
قيمة:
أسير:
دعاء:
فريضة:
صفتي:
نائم:
زميل:

(ج) ضع كلمة مناسبة في الفراغ:

«المحزون - افتقر - الخائب - العربية - الزميل - رد»

۴۹۱. يُسمى الذي يدرس معك في صفٍّ واحدٍ
۴۹۲. هو الذي لا رجاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدْفِهِ
۴۹۳. من اللغات يتكلم بها بعض الشعوب
۴۹۴. به معنی أَصْبَحَ فقيراً وَ لا تَرَوَةَ لَهُ
۴۹۵. يُقال بِمَنْ حَزَنَهُ كَثِيرٌ

الف) ترجم العبارات التالية:

۴۹۶. أ و لم يعلموا أن الله يبسط الرزق لمن يشاء.
۴۹۷. إن الله لا يُعَيِّرُ ما بقومٍ حتَّى يَعبُرُوا ما بأنفسِهِم.
۴۹۸. ارحموا عزيزاً ذلَّ و غنياً افتقر و عالماً ضاع بين جهالٍ.
۴۹۹. إنَّ أبي كان سيِّد قومهِ، يُفَرِّجُ عن المكروبِ و يُطعمُ المسكينَ و يحمي العرضَ.
۵۰۰. كان حاتمٌ يَزُدُّ من أتاه في حاجةٍ خائباً.
۵۰۱. لكلِّ شيءٍ مفتاحٌ و مفتاحُ الجنةِ حبُّ المساكينِ و الفقراءِ.
۵۰۲. أمرني ربِّي بِمُداراةِ الناسِ كما أمرني بأداءِ الفرائضِ.
۵۰۳. و ما أرسلناك إلا رحمةً للعالمينَ.
۵۰۴. الذي أطعمهم من جوعٍ و امتهم من خوفٍ.
۵۰۵. لا تظلم كما تُحِبُّ أن لا تُظلمَ و أحسن كما تُحِبُّ أن يُحسِنَ إليك.
۵۰۶. أتزكوها فإنَّ أباهَا كان يُحِبُّ مكارِمَ الأخلاقِ، و اللهُ يُحِبُّ مكارِمَ الأخلاقِ.
۵۰۷. و الذي كان عزيزاً فاحقُّقراً أو ضفياً عالماً بينَ المُضمرِ.
۵۰۸. إنَّ أبي يُطعمُ المسكينَ، و ينشُرُ السَّلامَ، و يُعيِّنُ الضَّعيفَ على شدائدِ الدَّهرِ.
۵۰۹. قال عدئ: يا أختي، إنِّي رأيتُ خِصالاً من هذا الرَّجلِ تُعجبني.

ب) كمل الترجمة:

۵۱۰. إنَّ أبي كان سيِّد قومهِ، يُفكُّ الأسيرَ و يحفظُ الجارَ و يحمي الأهلَ و العِرضَ و يفرِّجُ عن المكروبِ.
همانا پدرم رئیس قومش بود، اسیر را و همسایه را و از خانواده و حمایت می کرد و اندوه غمگین را می زدود.
۵۱۱. و كان يُطعمُ المسكينَ، و ينشُرُ السَّلامَ، و يُعيِّنُ الضَّعيفَ على شدائدِ الدَّهرِ.
به نیازمند و آشتی را و به ناتوان در سختی‌های روزگار کمک می کرد.
۵۱۲. ثُمَّ قال: «ارحموا عزيزاً ذلَّ، و غنياً افتقر، و عالماً ضاع بين جهالٍ»
سپس فرمود: دلسوزی کنید بر که خوار شد، دارایی که و دانایی که بین نادانان
۵۱۳. فَإِذا يَكُونُ نَبِيًّا فَلْيَسابقِ فَضْلَهُ، و إِذا يَكُونُ مَلِكاً فَلَا تَزالُ في عِزِّ مُلكِهِ.
اگر پیامبر باشد و اگر پادشاه باشد

ج) انتخاب الترجمة الصحيحة:

۵۱۴. لِتُساعدِ الطَّلابَ لتعلُّمِ الدَّروسِ.
الف) تا دانش آموزان را برای یادگیری دانش‌ها کمک کنیم.
۵۱۵. من لا يؤمن بالله، لا ينجح.
الف) کسی که ایمان نداشته، پیروز نمی گردد.
۵۱۶. لن ينجح الكسلان في الحياة.
الف) تنبل در زندگی موفق نمی شود.
۵۱۷. أقرأ الكتاب لأحصل على علم مفيد.
الف) کتاب می خوانم تا دانش سودمندی به دست آورم.
۵۱۸. لم يلد و لم يولد.
الف) نزاده و نه خواهد زاید.
- ب) باید به دانش آموزان در یادگیری علوم کمک کنیم.
- ب) هر کس به خدا ایمان نیاورد، پیروز نمی شود.
- ب) تنبل در زندگی موفق نخواهد شد.
- ب) کتاب می خوانم و به علم سودمند دست می یابم.
- ب) نزاده و نه زاده شده است.



۵۱۹. سوف یتنبه زميلك، فليخجل.
الف) همكلاسيات را تنبيه خواهد كرد تا خجالت بكشد.
۵۲۰. هذه الشجرة لم تحمل الأثمار في نهاية أغصانها.
الف) اين درخت ميوه‌ها را در انتهای شاخه‌هايش حمل نكرد.
۵۲۱. عاهدوا أن لا تكذبوا.
الف) پيمان ببنديد كه دروغ نگويد.
ب) همكلاسي تو تنبيه خواهد شد؛ پس بايد خجالت بكشد.
ب) اين درخت ميوه‌ها را در انتهای شاخه‌ها تحمل نمی‌كند.
ب) پيمان بستند و دروغ نمی‌گويند.

بخش قواعد

الف) اكتب ما طلب منك.

۵۲۲. أسر المسلمون سفانة ابنة حاتم الطائي الذي يضرب به المثل في الكرم.
الفاعل: - فعل المجهول: - الجار والمجرور:
۵۲۳. إني رأيتُ خصلاً من هذا الرجل تُعجبني.
المفعول: - الاسم الإشارة: - نون الوقاية:
۵۲۴. الله يحب مكارم الأخلاق.
المبتدأ: - فعل المضارع: - جمع المكسر:
۵۲۵. فلما أطلقها النبي رجعت إلى أخيها وهو رئيس قومه بعد وفاة أبيه.
الثلاثي المزيد: - الخبر: - المفعول:
۵۲۶. أسرت سفانة في غزوة أُحُد.
نائب الفاعل: - اسم العَلَم: - معنى الفعل:
۵۲۷. إن الامتحانات تُساعد الطلاب لتعلم دروسهم.
مصادر المزيد: - المحل الإعرابي لـ «دروس»:
۵۲۸. لم يفرقوا بين أحدٍ منهم أولئك سوف يؤتيتهم أجورهم.
فعل يعادل الماضي المنفي: - المستقبل: - المفعول:

ب) ترجم الأفعال ثم عين نوعها:

۵۲۹

| نوع الفعل | الترجمه | العبارة |
|-----------|---------|-------------------------|
| | | إفتحوا الباب. |
| | | الأُم لم تفتح الباب. |
| | | التلاميذ فتحو الباب. |
| | | لا تفتح الباب. |
| | | أختي لا تفتحي الباب. |
| | | أخواني لن يفتحوا الباب. |
| | | ليفتحوا الباب. |

ج) عين المحل الإعرابي للكلمات التي أُشير إليه بخط:

۵۳۰. مفتاح الجنة حب المساكين و الفقراء. -
۵۳۱. أتركوها فإن أباهما كان يحب مكارم الأخلاق. -
۵۳۲. هذه قصة قصيرة تُبين لك نتيجة الكذب. -
۵۳۳. و ما أرسلناك إلا رحمة للعالمين. -
۵۳۴. يضرب حاتم في المثل. -
۵۳۵. سمعت صوتاً عجيباً من بعيد. -
۵۳۶. ولا يخزنك قولهم إن العزة لله جميعاً. -

د) انتخابِ الجوابِ الصَّحیح:

۵۳۷. إلى الكلامِ الحقِّ دائماً. لِنستمع لِنستمع لَم نستمع
۵۳۸. تُريدین أن تُسافری لا تُساف لَن تُسافری
۵۳۹. فاصبروا الله ببنکم. لا یحکم ما حکم حتّی یحکم
۵۴۰. ما من خیر یعلّمه الله. تفعلوا لا تفعلوا کى تفعلوا
۵۴۱. قال لنا أن هذا الحديثُ على الجدار. یکتب تُکتب یکتب
۵۴۲. بُعثَ النَّبِيُّ (ص) النَّاسِ. لیهدی لا یهدی هدی
۵۴۳. هو إلى سوقِ الحفائبِ في الأيامِ القادمة. ما عاد لم یعد لَن یعود
۵۴۴. قال المعلمُ للتلاميذِ أبداً. لا تکذبون لا تکذبوا أن یکذبوا
۵۴۵. إن تسألوا ما لا تعلمونَ على التّجاح. تحصلوا تحصلون یحصلون
۵۴۶. ذو سعةٍ من سعته. أنفق لیتفق إن یفق

هـ) ترجم العبارات حسب قواعد الفعل المضارع ثم عین نوع «لا» و نوع «اللام»:

۵۴۷. لنعلم لنبعد عن الدنيا حائلنا كثيراً.
۵۴۸. من لم يتب فأولئك من الخاسرين.
۵۴۹. علينا أن لا نخاف من الامتحانات.
۵۵۰. لا تتكلموا في ما ليس له به علم.
۵۵۱. من يكذب لا ينجح.
۵۵۲. لا تستشر الكذاب فإنه يبعد عليك القريب.
۵۵۳. لكيلا تحزنوا على ما فاتكم.
۵۵۴. أذهب مع أمي إلى المتجر لأشتري قميصاً أبيض.
۵۵۵. لا تحدث الناس بكل ما سمعت.
۵۵۶. ما رأيت أجود ولا أكرم منه.
۵۵۷. لمن تلك الشريحة؟

و) ترجم الجمل و اكتب ما طلب منك:

۵۵۸. إنَّ أبی کان سید قومہ، یفک الأسیر و یفرج عن المکروب.
- المفعول: - اسم المفعول: - معادل فارسی فعل «کان یفک»:
۵۵۹. فإذا یكون نبياً فلیسابق فضله، و إذا یكون ملکاً فلا ترأل فی عز ملکیه.
- نوع «ل»: - اسم الفاعل: - جواب الشرط:
۵۶۰. الناس نيام فإذا ماثوا انتبهوا.
- الخبر: - نوع الفعل في «انتبهوا»: - جمع المكسر:
۵۶۱. و على الله فلیتوکل المؤمنون.
- معنى «ل»: - الفاعل: - اسم الفاعل:

۵۶۲. أَمَرَ النَّبِيُّ بِإِطْلَاقِ أَسْرَاهُمْ.

الفاعل: - المصدر للثلاثي المزيد: - اسم الجمع:
۵۶۳. عداوة العاقل خيرٌ من صداقة الجاهل.

الحرف الجازئ: - المبتدأ: - الكلمتين المتضادتين:
۵۶۴. لا تسأليني ما لا أعلم.

نون الوقاية: - الفعل النهي: - نوع «لا» في لا أعلم:
۵۶۵. إني أعوذ بك من دعاءٍ لا يُسمَعُ.

الفعل المجهول: - نوع «لا»: - الاسم النكرة:

بخش مفهومی و درک

(الف) عین البیت الفارسیّ المُعادل بالعبارة العربیّة:

۵۶۶. أيقن الناس أن زارعها - بالمكر في قلبه سيحصدها
۵۶۷. إن القتيل مُضْرَجاً (غرق شده) بدموعه - مثلُ القتيلِ مُضْرَجاً بدمائه
۵۶۸. إذا الماءُ فوق غريقٍ طما - فقابُ قنّاةٍ و ألفٍ سواء
۵۶۹. إذع الثعلبُ شيئاً و طلب - قيل: هل من شاهدٍ؟ قال: الذئب
۵۷۰. فالعيش نُومٌ و المنيةُ يقظة - و المرءُ بينها خيالٌ سار
۵۷۱. سمعتُ صوتها تفتأ في السحر - نادى من الحان: عُفاةُ البشر
۵۷۲. أطلبوا العلمَ من المهدِ إلى اللحد.

| | |
|---------------------------------------|---------------------------------|
| الف) آمد سحری ندا ز میخانه من | کای رند خرابانی دیوانه ما |
| ب) من اگر نیکم و گر بد تو برو خود باش | هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت |
| ج) جهان خواب است و ما در وی خیالیم | چرا چندین دروماندن سگالیم؟ |
| د) چنین گفتم پیغمبر راستگوی | ز گهواره تا گور دانش بجوی |
| ه) ز گریه مردم چشم نشسته در خونست | بین که در طلبت حال مردمان چونست |
| و) ز روباهی پرسیدند احوال | ز معروفان گمراهش بود دنبال |
| ز) آب کز سرگذشت در جیحون | چه بدستی چه نیزه‌ای چه هزار |

(ریاضی)

ب) اقرأ النّص ثمّ أجب عن الأسئلة:

«إنَّ العَمَرَ معدودٌ بالذّقاتِ و التّواني و بتضييعها نهملُ جزءاً من حياتنا. إننا يمكنُ أن نسترجع الثّروة المفقودة بالاجتهاد، و المعرفة بالدّرس و أمّا الوقت المفقود فلا يمكن استرجاعه أبداً. فقد قيل: الوقت كالسيف إن لم تقطعه قطعك! فلماذا نرى أنّ التّاجحين كانوا مُلتزمين بالاستفادة المفيدة من أوقاتهم. يُقال إنّ أحد العلماء قد مات أحد أفرائه، فأمر شخصاً آخر شخصاً يتولّى دفنه و هو لم يدع (رها نكرد) مجلس الدرس للخوف من فوات شيء من العلم! فهذه الثقافة بحاجة إلى التّربية من زمن الطفولة حتّى تنمو شيئاً فشيئاً.»

۵۷۳. كيف نستطيع أن نصبح تاجحين؟

- ۱) بعدم تضييع أوقانتنا و عدم إهمالها.
۲) بالمشاركة في مجالس العلم و العلماء.
۳) بترك الرّاحة و التزام بالعمل فقط.
۴) من الطفولة يجب أن نطلب النجاح و تمناه.

۵۷۴. متى يقطننا الوقت؟

- ۱) لئنا نستفيد منه.
۲) حين ضيّعناه.
۳) إذا أصبح سيقاً.
۴) عندما حان الموت.

۵۷۵. عین الخطأ للفرغ: «كلّ شيء يمكن استرجاعه إلّا.....».

- ۱) الحياة
۲) الزّمن
۳) الثقافة
۴) الفرصة

۵۷۶. عین الخطأ:

- ۱) الحياة مصنوعة من التّواني، فمن أحبّها لا يضيّعها.
۲) الوقت يضيّعنا - بعض الأحيان - كما نُضيّعه.
۳) لا تنشأ العادات و القيم مرّة واحدة، بل هي بحاجة إلى الزّمن.
۴) كلّ أوقانتنا يجب أن يملأ بالعمل بغضّ التّظر (با چشم پوشی) عن نوعيته.

۵۷۷. عین الصّحيح:

- ۱) استرجاع: مصدر على وزن استفعال - المفعول
۲) التّاجحين: اسم، الجمع، المذكّر، اسم الفاعل من نجح
۳) يُقال: الفعل المجهول و أحد فاعله
۴) هذه الثقافة: هذه اسم الإشارة للقریب، المفرد، المؤنث - المبتدأ، الثقافة خبر

پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس ششم

بخش واژگان

۵۷۸. عَيْنُ الخَطَا:

- ۱ لا تُكَلِّفُ أَحَدًا إِلَّا وُسْعَهُ = مكلف نمی‌کنیم.
۲ من يَجْتَهِدُ يَنْجِحُ فِي أَعْمَالِهِ = تلاش کند.
۳ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ = باید عبادت کنند.
۴ أَمْرِي بِمَدَارَةِ النَّاسِ = فرمانم داد.

۵۷۹. عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْرَدِ:

- ۱ أُسْرَى: أُسِيرٌ - أَعْرَاضٌ: عَرِيضٌ
۲ أَصْفِيَاءٌ: صَافِيٌ - شِدَائِدٌ: شَدِيدٌ
۳ مَكَارِمٌ: مَكْرُمَةٌ - أَجُورٌ: أَجْرٌ
۴ حَقَائِبٌ: حَقِيبٌ - السَّنِينُ: السَّنَةُ

۵۸۰. عَيْنُ الخَطَا:

- ۱ سَلَامٌ = صَلَاحٌ - أَعَانَ = سَاعَدَ
۲ خَائِبٌ ≠ مَا يُوسَى - رَجَاءٌ ≠ يَأْسٌ
۳ أَهْلٌ = أُسْرَةٌ - مَحَاوَلَةٌ = سَعَى
۴ غَدَاً ≠ أَمْسٌ - سَلَامٌ ≠ حَرْبٌ

«تَكَلَّمَتِ الْمَدِيرَةُ مَعَ الطَّالِبَاتِ ۵۸۱ كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُنَّ أَنْ يَنْجَحْنَ فِي الْامْتِحَانَاتِ وَقَالَتْ لَهُنَّ نَحْنُ ۵۸۲ إِنَّ الْامْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُنَا ۵۸۳ الدَّرُوسِ وَعَلَيْنَا ۵۸۴ مِنْهَا أَوَّلًا»

۵۸۱. عَيْنُ الخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ:

- ۱ لِكَيْ يَتَعَلَّمْنَ ۲ حَتَّى يَعْرِفْنَ ۳ لَنْ يَعْرِفْنَ ۴ لِيَتَعَلَّمْنَ

۵۸۲. عَيْنُ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ:

- ۱ لِنَتَعَلَّمَ ۲ أَنْ نَعَلَّمَ ۳ لَا نَعَلَّمَ ۴ لَمْ نَعَلَّمَ

۵۸۳. انْتِخَابِ الصَّحِيحِ:

- ۱ لِنَتَعَلَّمَ ۲ لِنُعَلِّمَ ۳ لِنُعَلِّمَ ۴ لِنَتَعَلِّمَ

۵۸۴. عَيْنُ الْمُنَاسِبِ:

- ۱ أَلَا نَخَافُ ۲ لَا نَخَافُ ۳ لَنْ نَخَافُ ۴ أَنْ نَخَافُ

بخش ترجمه

۵۸۵. عَيْنُ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِّ فِي التَّرْجَمَةِ:

«رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تَعَجِبَنِي.»

- ۱ ویژگی در این مرد دیدم که تعجب کردم.
۲ ویژگی‌های از این مردان دیدم که مرا در شگفت آورد.
۳ از این مرد ویژگی‌هایی دیدم که خوشم می‌آمد.
۴ ویژگی‌های مرد باعث تعجبم شد.

(ریاضی)

۵۸۶. «الْحَقِيقَةُ أَنَّ الشَّعْبَ الضَّعِيفَ يَنْهَزِمُ عِنْدَمَا يَلْقَى سِلَاحَهُ إِلَى الْأَرْضِ.»

- ۱ به‌حق و به‌راستی ملت ضعیف به هنگام افکندن سلاح خود بر زمین شکست می‌خورد.
۲ حقیقت ملت ضعیف این است که شکست می‌خورد هنگامی که اسلحه‌اش را به زمین می‌افکند.
۳ حقیقت این است که ملت ضعیف به هنگامی که سلاحش را به زمین می‌اندازد، شکست می‌خورد.
۴ ملت ضعیف حقیقتاً شکست می‌خورد؛ آن هنگام که سلاحش را بر زمین می‌افکند.

۵۸۷. «وَمَا تُحْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلُصِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ.»

- ۱ جزا داده نمی‌شوند؛ جز بدان چه عمل می‌کنند؛ مگر بندگان مخلص خدا برای ایشان روزی مشخص است.
۲ کیفر داده نشدید؛ جز به آنچه عمل می‌کردید؛ مگر بندگان خدا که مخلص هستند، آن‌ها را روزی معینی می‌باشد.
۳ کیفر داده نمی‌شوید؛ جز به آنچه عمل می‌کردید؛ مگر بندگان باخلاص خداوند که برای آن‌ها روزی معینی است.
۴ جزا داده نشدید؛ جز به آنچه عمل می‌کردید؛ مگر بندگان باخلاص خدا که ایشان را روزی مشخص می‌باشد.

۵۸۸. عَيْنُ الخَطَا:

- ۱ تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا بِأَدْوَانِي مِمَّا كُنْتُ أَفْعَلُ. با دوستانم سخن گفتم که باید بدانند.
۲ كَيْفَ يُمْكِنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ. چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه‌هایشان موفق شوند.
۳ إِنَّ الْامْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطَّالِبَ لِنَتَعَلُّمِ الدَّرُوسِ. آزمون‌ها به دانش‌آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند.
۴ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَعَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا. لذا باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن ترسند.

۵۸۹. عَيْنُ الخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱ وَ تَصَحَّحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ. و من شما را پند دادم؛ ولی شما پنددهندگان را دوست ندارید.
۲ تَطَلَّعْتُ أَنْ يُظْفِيَءَ نَوْرَ اللَّهِ بِيَدَيْهِ. می‌خواهد نور خدا را با دستانش خاموش کند.
۳ هَذَا يَوْمٌ يَنْتَفِعُ الصَّادِقُونَ بِصَدَقَتِهِمْ. این روز، صداقت راستگويان به آن‌ها سود رسانید.
۴ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى. تو پرتاب نکردی آنگاه که تیر انداختی؛ ولی خداوند تیر انداخت.

۵۹۰. عَيْنٌ لَا يَنَاسِبُ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱ ما تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ. (بیا تا بر آریم دستی ز دل / که نتوان بر آورد فردا ز گِل)
- ۲ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. (از پس هر گریه آخر خنده‌ای است)
- ۳ فَأَقْرُبُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ. (عشقش رسیده به فریاد ار خود / به سان حافظ قرآن ز بر بخوانید در چهارده روایت)
- ۴ قَوْلٌ «لَا أَعْلَمُ» نَصْفَ الْعِلْمِ. (آنکس که نداند و بداند که نداند / اسبِ شرف از گنبد گردون بجهاند)

۵۹۱. عَيْنٌ الْخَطَأُ حَسَبَ الْمَوْضِعِ:

- ۱ يَا بُنَيَّ اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَالْأَلْفَ قَلِيلٌ. (دوستی با افراد کم)
- ۲ الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ يَحْفَظُكَ فِي غَيْبِكَ. (حمایت دوست از دوست در همه جا)
- ۳ مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَلَمٌ يَقُلُ فِيكَ شَرًّا فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا. (از علائم دوست خوب کنترل در خشم)
- ۴ عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بَعْلَمُهُ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. (اهمیت دانش)

اقرا النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ، ثُمَّ أَحْبَبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ:

(تجربی)

«من أهمّ المشكلات التي يواجهها الإنسان هي مشكلة تلوث (ضدّ «النظافة») البيئة. فبعد أن نجح الإنسان في تحسين معيشته واجه مشكلات عديدة و تلك نتيجة لجهله أسلوب المحافظة على سلامة البيئة. فلماذا علينا تدارك الموضوع قبل فوات الوقت. فالحقوق البيئية ذات وجهين، بمعنى أنّ من حقنا على الطبيعة أن تتولّى الكشف عن أسرارها، و من حقّ الطبيعة علينا أن نحافظ عليها من التلوث.»

۵۹۲. نَسْتَنْبِطُ مِنَ النَّصِّ أَنْ

- ۱ الحياة قد تحسّنت بعد ما سخر الإنسان الطبيعة.
- ۲ مشكلة البيئة تحلّ، بشرط عدم استخراج أسرار الطبيعة.
- ۳ التلوث من ثمرات سيطرة الإنسان على الطبيعة و البيئة، و هذا أمر طبيعيّ.
- ۴ العلم من جهة حسن الأوضاع و من جهة أخرى ألقى الإنسان في بئر يصعب الخروج منها.

۵۹۳. تحوّلت الأمور في البيئة إلى ضدّ مصالح الإنسان

- ۱ حين ترك الإنسان الطبيعة و اهتمّ بنفسه.
- ۲ بعد ما كثرت المشكلات المعيشية و لم تحلّ.
- ۳ بعد الاختراعات الصناعية و سيطره الإنسان على الطبيعة.
- ۴ حين نسي الإنسان أنّ من واجبه دراسة أوضاع البيئة و تغييراتها

۵۹۴. «علينا تدارك الموضوع قبل فوات الوقت.» يُفهم من العبارة أنّه

- ۱ قد فات زمن الإصلاح فلذلك جبرانه من المحالات.
- ۲ تدارك فرصة تحسين الأوضاع من واجباتنا الأساسية.
- ۳ لم تنقُص الفرصة أبداً، فعندنا مجال واسع في هذا الأمر.
- ۴ إمكان تحسين أوضاع البيئة موجود ولكن بشرط الإسراع.

۵۹۵. عَيْنٌ الْخَطَأُ:

- ۱ كان مقدار التلوث في الماضي أكثر من زماننا.
- ۲ أصبح التلوث من الموضوعات الخطرة لحياة الإنسان.
- ۳ الإنسان بأعماله الجنوتية لا يسمح للآخرين أن يتنعموا بالبيئة.
- ۴ لا يعلم الإنسان طريق الاستفادة من البيئة فيخربها بعض الأحيان.

بخش قواعد

۵۹۶. عَيْنٌ عِبَارَةٌ فِيهَا الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ فَقَطْ:

- ۱ بُعِثَ النَّبِيُّ لِيَهْدِيَ النَّاسَ.
- ۲ أَحْسِنَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ.
- ۳ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِغُ فِيهِ.
- ۴ هَلْ تُوَافِقُ أَنْ يُوجَلَ الامْتِحَانُ لِلطَّلَابِ.

۵۹۷. عَيْنٌ الْخَطَأُ لِلْفَرَاغِ: «فِي الْيَوْمِ الْمَاضِي

- ۱ هَجَمَ
- ۲ لَنْ يَهْجَمَ
- ۳ لَمْ يَهْجَمَ
- ۴ كَانَ قَدْ هَجَمَ

۵۹۸. عَيْنٌ مَا فِيهِ «لَا» النَّاهِيَةُ:

- ۱ لَا نِعْمَةٌ تَبْقَى فِي الدُّنْيَا وَلَا لَدَّةً.
- ۲ لَا تَنْتَفِعْ مِنَ الْعُلُومِ إِلَّا الْعَالِمَاتُ الْمَجْدَاتُ.
- ۳ مَنْ لَا يُسَافِرْ لَا يَحْضُرْ عَلَى التَّجَارِبِ.
- ۴ لَا تَدْخُلُوا بَيْوتَ الْآخَرِينَ إِلَّا بِإِذْنِهِمْ.

۵۹۹. عَيْنٌ مَا فِيهِ نَوْعٌ «لَا» يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

- ۱ لَا تَفْرَحْ بِمَا تَمْلِكُ إِلَّا بِمَا فِي يَدِكَ حَتَّى لَا تُبْتَلَى بِالتَّدَامَةِ.
- ۲ لَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ.
- ۳ لَا تَحْسِبِ الْمَجْدَ تَمَرًا أَنْتَ أَكَلَهُ.

۶۰۰. عَيْنٌ الصَّحِيحُ عَنِ نَوْعِ «لَا»:

- ۱ لَا تُعْنِي الطُّيُورُ فِي الْفَقْصِ. (لا الناهية)
- ۲ لَا تُحْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ. (لا الناهية)
- ۳ أَيُّهَا الْمُؤْمِنَاتُ لَا تَغْفَلْنَ عَنِ تَرْبِيَةِ الْأَوْلَادِ. (لا التافية)
- ۴ لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ. (لا التافية)

۶۰۱. عَيْنٌ نَوْعِ «لَا» يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي:

- ۱ لِلْأَرْضِ بِحَارٌ مَسَاحَاتُهَا وَاسِعَةٌ.
- ۲ يُفْتَنُّنُ الْآبَاءَ وَ الْأُمَّهَاتُ عَنْ مُعَلِّمِينَ حَاقِدِينَ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهِمْ.
- ۳ يُصَلِّيَ الْمُؤْمِنُ لِلتَّقَرُّبِ إِلَى اللَّهِ.
- ۴ لِتَطْلُبَ حَوَاتِنَا مِنَ اللَّهِ الرَّحِيمِ

۶۰۲. عَيْنٌ مَا فِيهِ لَامُ الْأَمْرِ:

- ۱ أَفْرَأُ لِأَسْمَعُ صَوْتِكَ وَ أَتَأَمَّلُ فِي كَلَامِكَ.
- ۲ نَحْنُ لِنَسْتَمِعَ كَلَامَ آبِنَا وَ أَمْنَا وَ مُعَلِّمِينَا.
- ۳ الْأَمُّ تَعْمَلُ كَثِيرًا لِتَوْفِيرِ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ.
- ۴ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى.

۶۰۳. عَيْنٌ الْفِعْلُ الَّذِي لَا يَدُلُّ عَلَى الْمَضَارِعِ الْإِلْتِزَامِي:

- ۱ إِنِّي لَا أَسْمَخُ لِلْيَأْسِ أَنْ يَتَسَرَّبَ إِلَى أَبَدًا.
- ۲ أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ الْمُحِبَّ صَادِقٌ.
- ۳ مَن تَعَوَّدَ الرَّاحَةَ فِي الْحَيَاةِ فَإِنَّهُ لَا يَحِبُّ الشَّدَائِدَ.
- ۴ لَا أَرْتَكِبُ ذَنْبًا أَخَافُ مِنْ عَاقِبَتِهِ.

۶۰۴. عین ما فيه حرف لا يُعَيِّر آخر الفعل المضارع:

۱ جِنَّا لِنَرِي أَنَا رَكْمَ الْجَمِيلَةِ.

۲ التَّلْمِيذَاتُ لَمْ يُقَصِّرْنَ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِكُنَّ.

۳ عَيْنٌ مُضَارِعًا يَعَادِلُ الْمَاضِيَ الْمُنْفِي:

۱ أ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ بَرِي.

۲ مَا سَمِعْتُ صَوْتَ أَبِي مِنْ بَعِيدٍ.

۶۰۵. عَيْنٌ عِبَارَةٌ يَخْتَلِفُ فِيهَا الْمَضَارِعُ فِي الْمَعْنَى وَالظَّاهِرِ:

۱ أَنَا صَبِرْتُ قَلِيلًا حَتَّى تَصَلَ إِلَيَّ فِي الدَّرُوسِ.

۲ تَكَلَّمْتُ مَعَ وَالدِّيكِ لِيَدْرَكَ مَشَاكِلَكَ فِي الدَّرَاسَةِ.

۳ عَيْنٌ خَطَأً: (عَيْنٌ نَوْعِ حَرْفِ اللَّامِ).

۱ نَهْتَمُّ بِمَا يَنْفَعُنَا مِنَ الْأَشْخَاصِ وَالْأَشْيَاءِ لِتَصْبِيحِ حَيَاتِنَا أَسْهَلًا. (لام لبيان العلة)

۲ لِيَحْفَظَ أَبْنَاؤُنَا لِسَانَ هَمٍّ لِأَنَّ جِرْمَهُ صَغِيرٌ وَجِرْمُهُ كَبِيرٌ جَدًّا. (لام الأمر)

۳ إِنَّ الْمَدِيرَةَ لِتَنْتَخِبَ تَلْمِيذَةً ذَكِيَّةً لِلْمُبَارَاةِ الْعِلْمِيَّةِ. (لام به معنی «تا، برای اینکه»)

۴ هُوَلَاءُ النَّاسِ لِيَرْفَعُوا قِيَمَةَ التَّضْحِيحَةِ مِنْ أَجْلِ الْوَطَنِ. (لام به معنی «باید»)

۲ مَنْ لَا يَصْبِرُ عَلَى مَرَارَةِ الدُّنْيَا لَنْ يَذُوقَ حَلَاوَتَهُ.

۳ إِنْ تُجَالَسَا الْأَبْرَارَ تَقَرَّبَا إِلَى اللَّهِ.

۲ لَنْ يَبْلُغَ الْمَجْدَ مَنْ لَا تَلْعَقُ الصَّبْرَ.

۳ لَمْ تَبْكِي هَذِهِ الطِّفْلَةَ.

۲ ابْتَعُدْ مِنْ أَنْ تَبْدَأَ بِكَلَامٍ وَعَمَلٍ قَبْلَ أَنْ تَتَأَمَّلَ فِيهِ.

۳ اعْلَمْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ مَا فِي صَدُورِ إِلَّا اللَّهُ.

آزمون ۹ (درس ششم)

| مهارت واژه شناسی | |
|----------------------|--|
| ۰/۵ | <p>۱. تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:</p> <p>(الف) لا تَزَالُ فِي عِزِّ مُلْكِهِ.</p> <p>(ب) لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ.</p> |
| ۰/۵ | <p>۲. عَيْنِ الْمُرَادِفِينَ وَ الْمُتَضَادِّينَ:</p> <p>«الأهل - المكروب - النجاح المسرور - الأسرة»</p> <p>..... = ≠</p> |
| ۰/۵ | <p>۳. عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ:</p> <p>(الف) أجدود ● أكرم ● أقل ● أحد ●</p> <p>(ب) السَّئَاءُ ● الشَّهْرُ ● الرَّبِيعُ ● الصَّيْفُ ●</p> |
| مهارت ترجمه به فارسی | |
| ۵ | <p>۴. تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:</p> <p>۱. إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. - الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ.</p> <p>۲. إِرْحَمُوا عَزِيْرًا ذَلًّا، وَ عَنِيًّا افْتَقَرًا، وَ عَلِيْمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَاِلٍ.</p> <p>۳. قَادًا يَكُوْنُ نَبِيًّا فِلْسَاطِيْقٍ فَضْلُهُ، وَ إِذَا يَكُوْنُ مَلِكًا فَلَا تَزَالُ فِي عِزِّ مُلْكِهِ.</p> <p>۴. فَلَمَّا أَطْلَقَ النَّبِيُّ سَفَانَةَ عَادَتْ إِلَى أَحْبَبِهَا. - وَعَلَى اللَّهِ فليَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.</p> <p>۵. مَا أَنَاةٌ أَحَدٌ فِي حَاجَةٍ فَرْدَةٌ خَائِبًا. - كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.</p> |
| مهارت درک و فهم | |
| ۰/۵ | <p>۵. عَيْنِ الْبَيْتِ الْفَارْسِيِّ الْمُعَادِلِ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ:</p> <p>(الف) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.</p> <p>(ب) الْعَالَمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ.</p> <p>۱. دشمن دانا که غم جان بود / بهتر از آن دوست که نادان بود</p> <p>۲. علم کز اعمال نشانش نیست / کالبدی دارد و جانش نیست</p> <p>۳. اندازه نکه دار که اندازه نکوست.</p> |

توصیف می‌کند. گزینۀ «۲»: «ینزل» اسم نکره قبل از خود (بخار) را توصیف می‌کند. گزینۀ «۳»: «تستی» اسم نکره قبل از خود (ظاهرة) را توصیف می‌کند. ۴۸۶. **گزینه ۲** «تحتوی» فعلی است که اسم نکره «غدة» را توضیح می‌دهد و «تنشره» فعلی است که اسم نکره «زیت» را توصیف می‌کند. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینۀ «۱»: فعل «تفرغ» اسم نکره «جؤال» را توضیح می‌دهد. گزینۀ «۳»: فعل «يقفز» اسم نکره «دلفین» را توضیح می‌دهد. گزینۀ «۴»: فعل «یحب» اسم نکره «حیوان» را توضیح می‌دهد. / در ضمن دقت داشته باشید فعلی که اسم نکره را توضیح می‌دهد، بعد از «و، ق» نمی‌آید.

۴۸۷. **گزینه ۳** «تسمیع فعل مجهول» ماضی مجهول اولش ضمه دارد و دومین حرف اصلی کسره (ی) دارد. مضارع مجهول اولش ضمه دارد و دومین حرف اصلی فتحه «ت» دارد.

۴۸۸. **گزینه ۴** «تُرْضِع» فعل مجهول نیست. حرف اول فعل مضارع مجهول دارای حرکت ضمه است و دومین حرف اصلی فتحه «ت» دارد. «تُرْضِع» اسم نکره قبل از خود (حیوانات) را توصیف می‌کند. واژه «صغار» نقش مفعول را دارد و «من حیوانات» جار و مجرور است.

آزمون ۸

- الف) السَّباحة: شنا کردن / ب) ما عاد: بازنگشت ۵/۰
- الف) حدَّث = کَلَّمَ / ب) أَصْلَحَ ≠ أَفْسَدَ ۵/۰
- الف) الکمال / ب) الإخلاص ۵/۰
- الف) الجمع لکلمة «معصبة» معاصي / ب) المفرد لکلمة «اصحاب» صاحب. ۵/۰
۱. با نماز و روزه‌شان فریب نخورید؛ ولی آن‌ها را با راستگویی و امانتداری بیازمایید. / ۲. خداوند چگونه قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند هدایت می‌کند، می‌توانی تلفن همراهت را از طریق اینترنت شارژ کنی. / ۳. هیچ‌کس چیزی را پنهان نکرد؛ مگر اینکه در لغزش‌های زبانش و همه‌جای چهره‌اش آشکار شد. / ۴. با بسیار دروغگو مشورت نکن که او مانند سراب است، دور را برای تو نزدیک می‌سازد. قناعت گنجی است که تمام نمی‌شود. / ۵. دوری از ذکر سخنانی که در آن احتمال دروغ است، بر انسان لازم است. ۵/۰
- الف) ۱- ب) ۲ ۵/۰
۱. اسم فاعل: شات، الفاضل - اسم مبالغه: کذاب / ۲. مضافٌ إليه: التَّصوُّص - نون وقایه: نون در یساعدي - اسم مفعول: معجَم ۱/۵
- الف) رشد کرده بود (رشد کرد) - ب) شاد شوند (می‌شوند) ۵/۰
- سامحینی، أنت علی الحقِّ أبَدَل لک البطاقة. ۵/۰

خودآزمایی درس ششم

الف) عبارات را ترجمه و فعل مضارع را مشخص کن.

- می‌خواهند سخن خدا را تغییر دهند. / بريدون، بیدلوا
 - باید پروردگار این خانه را عبادت کنند. / فلیعبدوا
 - با نمازشان فریب نخورید. / لا تغتروا
 - نزاده و نه زاده شده است. / یلد، یولد
 - به کتابخانه می‌رویم تا کتاب بخوانیم. / نذهب، نقرأ
 - مومنان باید بر خدا توکل کنند. / یتوکل
 - می‌خواهم در کلاس بنشینم. / أريد، أجلس
 - خداوند نمی‌خواهد شما را در حالت بحرانی قرار دهد. / یجعل
 - امتحانات به دانش‌آموزان برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند. / تساعد
- ب) ترجمه «لام» را بنویس.

- از آن، مال / ۲. برای / ۳. باید / ۴. تا (تا اینکه) / ۵. دارد / ۶. برای / ۷. تا (تا اینکه) / ۸. از آن

ج) نوع «لا» را مشخص کن.

۱. نهی / ۲. نفی / ۳. نفی / ۴. نفی / ۵. نهی / ۶. نهی، نفی / ۷. نفی، نفی
- نکته:** هرگاه حروف «أن، حتی، لکی یا ادوات شرط» همراه با لا بیابند، لا حرف نفی است. (شماره‌های ۳، ۴، ۷) / اگر آخر فعل مضارع کسره = داشته باشد، در اصل ساکن = بوده و حرف بعد از آن هم ساکن است. برای تلفظ آخر فعل کسره می‌گیرد. (کسره عارضی) (شماره ۵)

الف) مترادف و متضاد را مشخص کن.

۴۸۹

| | | |
|--------------|-------------|-----------------|
| أهل = أسرة | أعان = ساعد | سلام = صلح |
| ذلیل ≠ عزیز | عادي ≠ حبيب | الکبير ≠ الصغیر |
| تشاء = بُرید | ودّ = حبّ | سنة = عام |
| فقير ≠ غنيّ | لك ≠ عليك | أساء ≠ أحسن |

ب) جمع کلمات زیر را بنویس.

۴۹۰. غنّي: أغنياء - صفة: صفات - جامعة: جامعات - دعاء: أذعية - نائم: نيام
سوق: أسواق - ميدان: ميادين - قيمة: قيم - فريضة: فرائض - زميل: زملاء
مكرمة: مكارم - عرض: أعراض - أسير: أسرى - صفّي: أصفياء

ج) جای خالی را به کلمه مناسب پر کن.

۴۹۱. الزّميل ۴۹۳. العربيّة
۴۹۲. الخائب ۴۹۴. افتقر

الف) عبارات زیر را ترجمه کن.

۴۹۶. آیا ندانستند که خداوند روزی را برای هر کس که بخواهد می‌گستراند.
۴۹۷. قطعاً خداوند چیزی را برای قومی تغییر نمی‌دهد تا اینکه آن را برای خودشان تغییر دهند.

۴۹۸. دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شد. دارایی که ندار شد و دانایی که بین نادانان تباه شد.

۴۹۹. پدرم رئیس قومش بود، اندوه غمگین را می‌زدود، به بینوا طعام می‌داد و از آبرو حمایت می‌کرد.

۵۰۰. حاتم کسی را که به او نیاز داشت ناامید بر نمی‌گرداند.

۵۰۱. هر چیزی کلیدی دارد و کلید بهشت عشق به نیازمندان و فقر است.

۵۰۲. پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد، چنانکه مرا به انجام واجبات فرمان داد.

۵۰۳. ما تو را فقط رحمتی برای جهانیان فرستادیم.

۵۰۴. همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم دشمن ایمنشان کرد.

۵۰۵. ستم نکن چنانکه دوست داری به تو ستم نشود و خوبی کن چنانکه دوست داری به تو نیکی شود.

۵۰۶. او را رها کنید همانا پدرش بزرگواری‌های اخلاق را دوست می‌داشت. خداوند بزرگواری‌های اخلاق را دوست دارد.

۵۰۷. و کسی که ارجمند بود و خوار شد - یا برگزیده ای دانا در بین قبیله

۵۰۸. همانا پدرم به مسکین طعام می‌دهد و صلح را گسترش می‌دهد و ناتوان را بر سختی‌های روزگار یاری می‌کند.

۵۰۹. عدی گفت: خواهرم، ویژگی‌هایی را در این مرد دیدم که خوشم می‌آمد (مرا به شگفتی وا می‌داشت).

ب) ترجمه را کامل کن.

۵۱۰. آزاد می‌کرد؛ حفظ می‌کرد؛ آبرو

۵۱۱. طعام می‌داد؛ گسترش می‌داد ۵۱۲. عزتمندی؛ فقیر شد؛ تباه شد.

۵۱۳. پیش‌گیرنده (در ایمان به او) دارای فضیلت است؛ پیوسته در سایه عزت او هستی.

ج) ترجمه مناسب را انتخاب کن.

۵۱۴. ب ۵۱۶. ب ۵۱۸. ب ۵۲۰. الف
۵۱۵. ب ۵۱۷. الف ۵۱۹. ب ۵۲۱. الف

الف) موارد خواسته‌شده را بنویس.

۵۲۲. فاعل: المسلمون / مجهول: يُضرب / جارومجرور: به

۵۲۳. مفعول: خصالا / اسم اشاره: هذا / نون وقایه: نون در «يعجبني»

**و) جملات را ترجمه و موارد خواسته شده را بنویس.**

۵۵۸. پدرم رییس قومی بود، اسیر را را می کرد و آندوه غمگین را می زدود. مفعول: الأسیر - اسم مفعول: المکروب - معادل فارسی فعل «کان یفک»: اسیر می کرد.

۵۵۹. اگر پیامبر باشد سبقت گیرنده (در ایمان به او) دارای فضیلت است و اگر پادشاه باشد پیوسته در (سایه) ارجمندی او هستی. / نوع ل- حرف جر - اسم فاعل: سابق - جواب شرط: جمله فللسابق - فلا تزال

۵۶۰. مردم خفتگان اند؛ پس هر گاه بمیرند، آگاه می شوند. / خبر: نیام - نوع فعل «انتبهوا»: ماضی - جمع مکسر: نیام

۵۶۱. مؤمنان باید بر خدا توکل کنند. / معنی «ل»: باید - فاعل: المؤمنون - اسم فاعل: المؤمنون

۵۶۲. پیامبر فرمان به آزادی اسیرانشان داد. / فاعل: التبی - مصدر ثلاثی مزید: إطلاق - اسم جمع: أسری

۵۶۳. دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است. / حرف جر: من - مبتدا: عداوة - الکلمتین المتضادین: عداوة و صداقة

۵۶۴. از من آنچه را نمی دانم نپرس. / نون وقایة: تسألینی (تسألنی + ن + ی) - فعل نهی: لا تسألنی - نوع «لا» فی لا أعلم: نفی

۵۶۵. من پناه می برم به تو از دعایی که شنیده نمی شود. / الفعل المجهول: یسمع - نوع «لا»: نفی - اسم نکره: دعاء

الف) بیت فارسی معادل عبارت عربی را مشخص کن.

۵۶۶. ب ۵۶۸. ز ۵۷۰. ج ۵۷۲. د

۵۶۷. هـ ۵۶۹. و ۵۷۱. الف

ب) متن را بخوان و به سؤالات پاسخ بده.

ترجمه متن:

«عمر با دقیقه ها و ثانیه ها شمارش شده است و با از بین بردن آن ها جزئی از زندگی خودمان را از دست می دهیم. برای ما امکان دارد که ثروت از دست داده را با تلاش و شناخت درس برگردانیم؛ اما بازگرداندن زمان غیرممکن است، گفته شده زمان همچون شمشیر است، اگر آن را بگیری تو را می بُرد؛ پسمی بینیم که افراد موفق به استفاده سودمند از زمانشان پای بند بودند. گفته می شود یکی از دانشمندان یکی از نزدیکانش مُرد و او به فرد دیگری دستور داد که کارهای دفنش را انجام دهد و به خاطر ترس از دست دادن چیزی از دانش، مجلس علم را ترک نکرد و این فرهنگ از کودکی نیازمند تربیت است تا کم کم رشد کند.»

۵۷۳. **گزینه ۱** چگونه می توانیم موفق شویم؟ با توجه به متن «با عدم تباه کردن و هدر دادن زمانمان و عدم اهمال در آن» ترجمه سایر گزینه ها: گزینه «۲»: با شرکت در مجالس علم و علما / گزینه «۳»: با ترک راحتی و تنها پای بندی به کار / گزینه «۴»: لازم است از کودکی خواهان موفقیت باشیم و آن را آرزو کنیم.

۵۷۴. **گزینه ۲** کی وقت ما را می بُرد؟ با توجه به متن «هنگامی که از دستش بدهیم.» ترجمه سایر گزینه ها: گزینه «۱»: وقتی از آن استفاده کنیم. / گزینه «۳»: وقتی شمشیر شود. / گزینه «۴»: وقتی مرگ فرا رسد.

۵۷۵. **گزینه ۳** هر چیزی امکان بازگرداندن آن است مگر ... گزینه نادرست: «فرهنگ» زیرا بازگرداندن فرهنگ امکان پذیر است؛ اما بازگرداندن زندگی، زمان و فرصت ممکن نیست.

۵۷۶. **گزینه ۴** گزینه نادرست: همه زمان های ما باید با کار پر شود بدون در نظر گرفتن نوع کار. ترجمه سایر گزینه ها: گزینه «۱»: زندگی از ثانیه ها تشکیل شده و هر کس آن را دوست دارد، تباهش نمی کند. / گزینه «۲»: گاهی وقت ما را تباه می کند همانگونه که ما آن را از بین می بریم. گزینه «۳»: عادات و ارزش ها یک دفعه به دست نمی آید؛ بلکه نیازمند زمان است.

۵۷۷. **گزینه ۲** بررسی سایر گزینه ها: گزینه «۱»: استرجاع نقش فاعل را دارد. / گزینه «۳»: أحد «نائب فاعل» است. / گزینه «۴»: اسم بعد از اسم اشاره، که «ال» دارد نقش خبر را ندارد.

۵۷۸. **گزینه ۱** لا تکلف: نباید مکلف کنیم.

۵۲۴. مبتدا: الله / فعل مضارع: یحب / جمع مکسر: مکارم

۵۲۵. ثلاثی مزید: أطلق / خبر: رئیس / مفعول: ها

۵۲۶. نائب فاعل: سفانة / اسم علم: سفانة / معنی فعل: اسیر شد

۵۲۷. مصدرهای ثلاثی مزید: الامتحانات، تعلّم / المحلّ الإعرابی دروس: مضافّ الیه

۵۲۸. فعل معادل ماضی منفی: لم یفرّقوا / فعل آینده: سوف یؤتی / مفعول: ضمیر «هم» در «یؤتی»

ب) افعال را ترجمه کن و نوع آن ها را مشخص کن.

۵۲۹

| ترجمه | نوع فعل |
|------------------|---|
| باز کنید. | امر |
| باز نکرد. | مضارع (لم + مضارع = ترجمه معادل ماضی منفی) |
| باز کردند. | ماضی |
| باز نمی کنیم. | مضارع منفی |
| باز نکن. | نهی |
| باز نخواهند کرد. | مضارع (لن + مضارع = ترجمه معادل آینده منفی) |
| باید باز کنند. | مضارع با لام امر (امر غائب) |

ج) نقش کلماتی را که زیر آن خط کشیده شده، مشخص کن.

۵۳۰. مضافّ: مبتدا - المساکین: مضافّ الیه

۵۳۱. ها: مفعول - ها: مضافّ الیه - مکارم: مفعول

۵۳۲. قصیرة: صفت - تُبیین: فعل و فاعل (هو)، جمله وصفیه - الکذب: مضاف الیه

۵۳۳. ك: مفعول - للعالمین: جار و مجرور

۵۳۴. حاتم: نائب فاعل

۵۳۵. عجیباً: صفت - من بعيد: جار و مجرور

۵۳۶. ك: مفعول - قول: فاعل - لله: جار و مجرور

د) جواب درست را انتخاب کن.

۵۳۷. لیستمع ۵۴۰. تفعّلوا ۵۴۳. لن یعود ۵۴۶. لینفق

۵۳۸. أن تسافرني ۵۴۱. یکتب ۵۴۴. لا تکذبوا

۵۳۹. حتّی یحکم ۵۴۲. لیهدی ۵۴۵. تحصلوا

ها) عبارات را طبق قواعد فعل مضارع ترجمه کن: سپس نوع «لا» و نوع «اللام» را مشخص کن.

۵۴۷. لا یلعین: لام امر - لا یلتعد: لام به معنی «تا» / باید بدانیم برای اینکه از پستی ها دور شویم، بسیار تلاش کردیم.

۵۴۸. هر کس توبه نکند از زبان دیدگان است.

۵۴۹. لا تخاف: لا نفی / باید از امتحانات ترسیم.

۵۵۰. لا تتکلموا: لا نفی / در مورد آنچه به آن دانشی ندارید، سخن نگویند.

۵۵۱. لا ینجح: لا نفی / هر کس دروغ بگوید موفق نمی شود.

۵۵۲. لا تستشیر: لا نفی / با بسیار دروغگو مشورت نکن که نزدیک را از تو دور می سازد.

۵۵۳. لا تحزنوا: لا نفی (عامل حذف نون «الکی») / تا بر آنچه از دست دادید، اندوهگین نشوید.

۵۵۴. لأشتری: لام به معنی «تا» / با مادرم به فروشگاه می روم تا لباس سفیدی بخرم.

۵۵۵. لا تحدّث: لا نفی / با مردم در مورد هر آنچه شنیدی، سخن نگو.

۵۵۶. لا أکرم (لا حرف ربط است) / بخشنده تر و کریم تر از او ندیدم.

۵۵۷. ل- حرف جر / این سیم کارت مال کیست؟

۵۷۹. **گزینه ۳** // بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۱»: مفرد أعراض: عرض / گزینه «۲»: مفرد أصفیاء: صفتی - مفرد شدائد: شدیده / گزینه «۴»: مفرد حقائب: حقبة

۵۸۰. **گزینه ۳** // خائب و مأیوس به معنی ناامید مترادف هستند.

۵۸۱. **گزینه ۳** // واژه نادرست: لن يعرفن: نخواهند فهمید. **ترجمه سایر واژه‌ها:** گزینه «۱»: لكي یعلمن: تا بدانند / گزینه «۲»: حتی يعرفن: تا بشناسند / گزینه «۴»: لیعلمن: تا بدانند

۵۸۲. **گزینه ۱** // لتعلم: باید بدانیم / **ترجمه سایر واژه‌ها:** گزینه «۲»: أن نعلم: که بدانند / گزینه «۳»: لا نعلم: نمی‌دانیم / گزینه «۴»: لم نعلم: ندانستیم.

۵۸۳. **گزینه ۳** // لتعلم: برای یادگیری / **ترجمه سایر واژه‌ها:** گزینه «۱»: لتعلم: تا یادگیری / گزینه «۲»: لتعلم: تا یاد دهیم / گزینه «۴»: لتعلم: برای آموزش (دروس مضامین الیه است: پس باید قبل از آن اسم بیاید)

۵۸۴. **گزینه ۱** // ألا نخاف = أن لا نخاف: که نترسیم. / **ترجمه سایر واژه‌ها:** گزینه «۲»: لا نخاف: نمی‌ترسیم / گزینه «۳»: لن نخاف: نخواهیم رسید / گزینه «۴»: أن نخاف: که بترسیم

۵۸۵. **گزینه ۲** // رأیت: دیدم / **ترجمه سایر واژه‌ها:** گزینه «۴»: خصلاً: ویژگی‌ها (اسم جمع) / گزینه «۱»: الرجل: مرد (اسم مفرد) / گزینه «۳»: در گزینه «۴»: هذا (اسم اشاره) ترجمه نشده است.

۵۸۶. **گزینه ۳** // الحقيقة أن: حقیقت این است که / **ترجمه سایر واژه‌ها:** «۲» و «۴»: الشعب الضعیف: ملت ضعیف - بنهزم: شکست می‌خورد - عندما یلقی: هنگامی که می‌افکند، به زمین می‌اندازد / گزینه «۱»

۵۸۷. **گزینه ۳** // ما تجزون: جزا داده نمی‌شود (مضارع مجهول) / **ترجمه سایر واژه‌ها:** «۱»، «۲» و «۴»: - کنتم تعلمون: عمل می‌کردید (ماضی استمراری) / گزینه «۱»: - عباد الله المخلصین: بندگان باخلاص خدا (مخلصین صفت برای عباد) / گزینه «۳»

۵۸۸. **گزینه ۱** // لیعلموا: تا بدانند

۵۸۹. **گزینه ۳** // هذا یوم: این روزی است. (مبتدا + خبر) - انتفع جمله وصفیه است: که سود می‌برند - بصدقهم: با راستگویی‌شان

۵۹۰. **گزینه ۳** // آنچه می‌توانید از قرآن بخوانید با بیت فارسی تناسب معنایی ندارد. **ترجمه سایر گزینه‌ها:** گزینه «۱»: هرچه از نیکی از پیش بفرستید، آن را نزد خداوند می‌یابید. / گزینه «۲»: قطعاً با هر سختی آسانی است. / گزینه «۴»: گفتن «نمی‌دانم» نیمی از دانش است.

۵۹۱. **گزینه ۱** // ای فرزندم دوست بگیر که هزارتا کم است. (که موضوع آن: دوست گرفتن زیاد است) / **ترجمه سایر گزینه‌ها:** گزینه «۲»: دوست راستگو تو را در نبودت حفظ می‌کند. / گزینه «۳»: هر کس از دوستانت سه‌بار بر تو خشم گیرد و بد به تو نگوید او را به‌عنوان دوست بگیر. / گزینه «۴»: دانایی که از دانشش سود برده می‌شود، بهتر از هزار عابد است. **ترجمه متن:**

«از مهم‌ترین مشکلاتی که انسان با آن روبه‌رو می‌شود، مشکل آلودگی محیط است؛ بعد از اینکه انسان در بهبود و اصلاح زندگی خویش موفق شد با مشکلات بسیاری مواجه گردید و آن، نتیجه جهل او در شیوه محافظت از سلامت محیط بوده است و باید قبل از ازدست‌دادن وقت در فکر تدارک موضوع باشیم، حقوق طبیعت دو وجهی است؛ یعنی حق ما بر طبیعت این است که با کشف اسرار آن، بر طبیعت چیره شویم و حق طبیعت بر ما این است که از آلودگی آن محافظت کنیم.»

۵۹۲. **گزینه ۴** // براساس متن: «علم از جهتی اوضاع را نیکو می‌کند و از جهت دیگری انسان را در چاهی می‌افکند که خروج از آن سخت می‌باشد.» / **ترجمه سایر گزینه‌ها:** گزینه «۱»: بعد از اینکه انسان طبیعت را تسخیر کرد، زندگی نیکو گردید. / گزینه «۲»: به شرط عدم استخراج اسرار طبیعت،

مشکلات محیط حل می‌شود. / گزینه «۳»: آلودگی از نتایج تسلط انسان بر طبیعت و محیط است و این امری طبیعی است.

۵۹۳. **گزینه ۳** // امور در محیط بر ضد مصالح انسان دگرگون شده است؛ پس از نوآوری‌های صنعتی و تسلط انسان به طبیعت است. / **ترجمه سایر گزینه‌ها:** گزینه «۱»: وقتی انسان طبیعت را رها و به خود توجه کند. / گزینه «۲»: بعد از اینکه مشکلات زندگی زیاد شد و حل نشد. / گزینه «۴»: وقتی انسان فراموش کرد که تحقیق در مورد اوضاع محیط و تغییرات آن لازم است.

۵۹۴. **گزینه ۴** // «بر ما تدارک موضوع قبل از فوت وقت لازم است.» از عبارت فهمیده می‌شود که ... / «امکان نیکو کردن اوضاع محیط وجود دارد؛ اما به شرط شتاب کردن» / **ترجمه سایر گزینه‌ها:** گزینه «۱»: زمان اصلاح گذشت؛ پس جبران از محالات است. / گزینه «۲»: فراهم کردن فرصت برای درست کردن اوضاع از واجبات اساسی است. / گزینه «۳»: هرگز فرصت از دست نرفت؛ پس ما فرصت کافی در این کار داریم.

۵۹۵. **گزینه ۱** // عبارت نادرست: آلودگی در گذشته بیشتر از این زمان بوده است. **ترجمه سایر گزینه‌ها:** گزینه «۲»: آلودگی از موضوعات خطرناک برای زندگی انسان شد. / گزینه «۳»: انسان با کارهای جنون‌آمیز خود به دیگران اجازه نمی‌دهد که از محیط استفاده کنند. / گزینه «۴»: انسان روش‌های بهره‌بردن از محیط را نمی‌داند و گاهی اوقات آن را خراب می‌کند.

۵۹۶. **گزینه ۴** // توفیق، یوجل / **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه «۱»: بیعت: ماضی / گزینه «۲»: أحسن: امر / گزینه «۳»: أفقوا: امر زرفنا: ماضی

۵۹۷. **گزینه ۲** // با توجه به «در روز گذشته» پس باید فعل بر گذشته دلالت کند، در صورتی که «لن یتجهم»، مستقبل منفی است.

۵۹۸. **گزینه ۴** // لا تدخلوا = داخل نشوید: لا نهی / **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه «۱»: لا بر سر اسم آمده؛ پس لا نهی نیست. / گزینه «۲»: لا تنتفع = سود نمی‌برد: لا نفی / گزینه «۳»: اگر «لا» با ادات شرط بیاید، لا نفی است.

۵۹۹. **گزینه ۱** // حتی لا تبئلی: لا نفی / لا تفرح: لا تقربوا: لا تحسب، لا تلعبن: لا نهی

۶۰۰. **گزینه ۲** // **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه «۱»: لا تعتی: لا نفی / گزینه «۳»: لا تغفلن: لا نهی / گزینه «۴»: لا یتخذ: لا نهی

۶۰۱. **گزینه ۴** // لنتطلب = باید طلب کنیم، لام امر است. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه «۱»: للآرض / گزینه «۲»: لتربیه / گزینه «۳»: للتعرب لام حرف جرّ است.

۶۰۲. **گزینه ۲** // لنستمع: باید گوش فرا دهیم / **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه «۱»: لسمع، «لام به معنی تا برای اینکه» و این فعل دلیل فعل أقرأ (یعنی فعل قبل از خود) را بیان می‌کند. «بخوان تا گوش کنیم.» / گزینه «۳»: لتوفیر، «لام» حرف جر است. (ل + اسم) / گزینه «۴»: للإنسان، «لام» حرف جرّ است. (ل + اسم)

۶۰۳. **گزینه ۲** // لا تعلم = نمی‌دانی، مضارع منفی / فعل شرط، فعل مضارع بعد از حروف «أن، حتی، لکي» و همچنین فعل مضارع در جمله وصفیه که قبل از آن فعل مضارع بیاید، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

۶۰۴. **گزینه ۳** // من لا یصبر: لا نفی (در این گزینه «من» شرطیه بر ظاهر فعل تأثیر می‌گذارد و «هن» اسم است نه حرف) / حرفی که بر فعل مضارع تأثیر می‌گذارد: لئری (لام ناصبه)، لم یقصرن (لم)، إن تجالسا ... (إن از ادات شرط)

۶۰۵. **گزینه ۱** // لمّ + مضارع = معادل ماضی منفی / **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه «۲»: لنّ + مضارع = معادل مستقبل منفی / گزینه «۳»: ما + ماضی = ماضی منفی / گزینه «۴»: تبکی فعل مضارع است و لمّ مخفف «لماذا» آن را با لمّ اشتباه نگیریم.

۶۰۶. گزینہ ۴ ﴿ لا يعلمُ: فعل منفی (لا نفی بر ظاهر فعل تأثیر نمی‌گذارد) / بررسی سایر گزینہ‌ها: گزینہ «۱»: حتّیّ تصلّ / گزینہ «۲»: أن تبدأ أن تتأمّل / گزینہ «۳»: لیدرکا معادل مضارع التزامی (آن، لـ حتّی) بر ظاهر فعل تأثیر می‌گذارد.
۶۰۷. گزینہ ۳ ﴿ در این گزینہ لتتخب: لام امر است = باید انتخاب کند.

آزمون ۹

۱. الف) لا تزالُ: پیوسته / ب) لیفتق: باید انفاق کند ۵/۵
۲. الأهل = الأسرة / المكروب ≠ المسرور ۵/۵
۳. الف) أحد / ب) الشّهر ۵/۵
۴. خداوند چیزی را برای قومی تغییر نمی‌دهد تا آنچه را خودشان تغییر دهند. - روزگار دو روز است روزی به نفع تو و روزی بر ضرر تو. ۲/ دلسوژی کنید بر ارجمندی که خوار شده، دارایی که نثار شده و دانایی که بین نادانان تباه شده است. ۳/ اگر پیامبر باشد سبقت‌گیرنده (در ایمان به او) دارای فضیلت است و اگر پادشاه باشد پیوسته در (سایه) ارجمندی او هستی. ۴/ وقتی پیامبر، سفانه را آزاد کرد به‌سوی برادرش بازگشت. - و مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند. ۵/ هیچ‌کس نزد او با خواهش‌های نیامد که او را ناامید برگرداند باشد (برگرداند). - بزرگواری‌های اخلاق را دوست می‌داشت. ۵
۵. الف) خیرُ الأمور أوسطها. ۳. اندازه نگه دار که اندازه نکوست. / ب) العالم بلا عمل كالسّجّر بلا ثمر. ۲. علم کز اعمال نشانش نیست کالبدی دارد و جانش نیست. ۵/۵
۶. ۱. لام امر: لِنَجْتَهْدُ - مضافٌ إليه: نا - جمع مکسر: أهداف / ۲. حرف استفهام: أ - اسم موصول: من معادل - ماضی منفی: لم يعلموا ۱/۵
۷. الف) آمرنی: مرا فرمان داد / ب) لا یُرْحَمُ: مورد رحم قرار نمی‌گیرد ۵/۵
۸. الف) مفتاحٌ: مبتدا و مرفوع: حُبٌّ: خبر و مرفوع / ب) خلاصاً: مفعول و منصوب: من هذا: جار و مجرور ۱

آزمون ۱۰ (میان‌ترم دوم)

۱. الف) لا تغتروا: فریب نخورید / ب) ذوسعة: توانمند هر مورد (۰/۲۵)
۲. الف) أضمّر ≠ أظهر - ب) عجل = أسرع هر مورد (۰/۲۵)
۳. الف) الفنون - ب) کنوز هر مورد (۰/۲۵)
۴. جمع «صفتی»: أصفیاء مفرد - «خصال»: خصلة
۵. ۱. با دانش و پند نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آن‌ها به بهترین روش ستیز کن. ۲. صداها و وزن‌های آن تغییر کرد (۰/۲۵) و عرب‌ها آن را بر طبق زبانشان بر زبان آوردند (۰/۲۵)؛ پس حروف فارسی را تغییر داده‌اند. (۰/۲۵) / ۳. صبر کنید تا خداوند بین ما داوری کند. (۰/۵) / ۴. در یکی از روزها در دریا شنا می‌کرد (۰/۲۵) و تظاهر به غرق شدن می‌کرد (۰/۲۵) و دوستانش را صدا می‌کرد: کمک، کمک. (۰/۲۵) / ۵. دلسوژی کنید بر ارجمندی که خوار شد (۰/۵) و دارایی که نثار شده (۰/۲۵) و دانایی که میان نادان‌ها تباه شده است. (۰/۲۵) / ۶. پس شروع به صدا زدن دوستانش کرد (۰/۲۵)؛ ولی آن‌ها گمان کردند که دوباره دروغ می‌گوید. (۰/۵) / ۷. آیا ندانستند که خداوند توبه را از بندگانش می‌پذیرد. (۰/۵)
۶. ۱. نخواهیم توانست - ۲. نزدیک می‌شود - ۳. نباید تو را اندوهگین کند - ۴. نگاه نکردند - ۵. که شارژ کنی - ۶. تا عوض کنم هر مورد (۰/۲۵)
۷. لغزش‌های زبان: همه‌جای چهره هر مورد (۰/۲۵)
۸. الف) به روستایی مسافرت کردم که عکسش را در دوران کودکی دیده بودم. (۰/۵) / ب) سنجایی را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرید. (۰/۵)
۹. هر مورد (۰/۲۵) لا تعلمُ: نمی‌دانی / یحرمُ: حرام می‌شود / مجالسة: همنشینی / تفکّری: بیندیش / رزقنا: روزی دادیم
۱۰. لیعبدوا: باید عبادت کنند: لم یُرحم: بازنگشت: لا تحزن: اندوهگین نباش تشخیص مضارع (۰/۲۵) ترجمه (۰/۲۵)
۱۱. ۱. أن أسافر / ۲. لن یرجع هر مورد (۰/۲۵)

خودآزمایی درس هفتم

این عبارات را ترجمه کن: سپس افعال ناقصه را مشخص کن.

۱. بعضی کالاها را عرب‌ها نداشتند. - کانت از افعال ناقصه
۲. واژه‌های فارسی وارد زبان عربی شده بود. - کانت از افعال ناقصه
۳. دانشمند به زبان عربی سخنرانی‌هایش را ارائه می‌کرد. - کان از افعال ناقصه
۴. با خود راستگو باش. - کن از افعال ناقصه (فعل امر از کان)
۵. ستایشگر فرد به چیزی که در او نیست، مسخره‌کننده اوست. - لیس از افعال ناقصه
۶. آن دانه رشد می‌کند و درختی می‌شود. - تصیر از افعال ناقصه (مضارع صار)
۷. با نعمت او، برادر شدید. - أصبحتم از افعال ناقصه
۸. فروشنده کتاب شد. - صارت از افعال ناقصه
۹. فراری شب را برای مطالعه بیدار می‌ماند. - کان از افعال ناقصه

الف) علامت مناسب قرار بده.

۶۰۸

| | | | | |
|-----------------|---------------------|---------------------|---------------|----------------|
| قلیل ≠ کثیر | یکره ≠ یُحِبُّ | أموات ≠ أحياء | يقعدُ = يجلسُ | ينفعُ ≠ يضرُّ |
| من فضلكَ = رجاء | الْوَجَعُ = الألم | العُدوانُ = الصداقة | خلف = وراء | وراء ≠ أمام |
| عجل = أسرع | المحاولة = الاجتهاد | المخبوء = الخفيّ | زائد ≠ ناقص | الزائد = التام |

ب) مترادف و متضاد را مشخص کن.

۶۰۹. مصباح = سراج (جراغ) / استطاع / قدّر (توانست) / سعی = حاول (تلاش کرد)
- ضوء ≠ ظلمة (تاریکی) / فقير ≠ غني (ثروتمند) / يسار ≠ يمين (راست)
- ج) جمع یا مفرد کلمات را بنویس.

۶۱۰

جمع ← أصمّ: صَمٌّ / الشّريّر: الأسرّة (الشّرر) / الدّمع: الدّموع / الزّهر: الأزهار / الحَسَب: الأخشاب / الرّأس: الرّؤوس / الحزام: الأحزمة / أبکم: بکم / مصباح: مصابيح / الدّلّيل: الأدلّة / القمر: الأقمار / مطبّعة: مطابع

مفرد ← گراسی: گرسّي / مُدُن: مدینة / مهن: مهنّة - نیام: نائم / هواتف: هاتف / حراس: حارس - / أعاجيب: أعجوبة / أولياء: وليّ / أرذل: أرذل / أعاصير: إعصار / عُمي: أعمى / الشّهادات: الشّهادة

د) کلماتی که زیر آن خط کشیده شده را ترجمه کن.

۶۱۱. نمی‌خواهد ۶۱۳. سخنرانی‌هایی کرد
۶۱۲. خرمایم، نافرمانی کردید ۶۱۴. تنها، دست و پا
۶۱۵. بویایی، قوی تر

الف) عبارات زیر را ترجمه کن.

۶۱۶. با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در قلب‌هایشان نیست و خداوند داناتر است به آنچه پنهان می‌کنند.
۶۱۷. گفت پروردگارا به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.